

کیهان برزگر*

اشاره

یکی از مشکلات اساسی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا (منا)، مشکلات مربوط به آموزش نیروهای انسانی است. مسئله توسعه انسانی در دنیای متحول کنونی از ضرورت توجه به این اصل ناشی می‌شود که «پیشرفت انسانها، بدون پیشرفت فکر انسانها امکان پذیر نیست». شناسایی زوایا و مشکلات این امر دشوار، تعریف صحیح و فراهم کردن بسترها و زمینه‌های یک نظام آموزشی درست و متناسب با نیازهای روز و نهایتاً ارائه استراتژیهای بهبود کیفیت نظام آموزشی، یکی از وظایف اصلی دولتها و سازمانهای بین‌المللی است. متن پیوست که ترجمه و تلخیصی از گزارش بانک جهانی در زمینه آموزش در کشورهای منا است، به بررسی مقایسه‌ای وضعیت فعلی آموزش و تکامل نظامهای آموزشی، عوامل و ابزارهای پیشرفت نظام آموزشی و ارائه راه‌حلهای استراتژیک برای دستیابی به اهداف توسعه انسانی در این کشورها می‌پردازد.

* دکترای روابط بین‌الملل، کارشناس ارشد مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه و مدرس دانشگاه
این گزارش ترجمه و تلخیصی از منبع زیر است:

- World Bank Report of Education in Middle East and North Africa, 1998.

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هشتم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۰، صص ۲۱۴-۱۹۵.

پیشینه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی

اعضای بانک جهانی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (منا)* شامل ۱۹ کشور می شوند که به مسیرهای کلیدی منتهی به دریای مدیترانه، دریای سرخ، کانال سوئز و خلیج فارس دسترسی دارند. فقط ۵ درصد زمینهای منطقه قابل کشت بوده و منابع آن در این منطقه محدود است. بیش از نیمی از کشورهای این منطقه دارای ذخایر مهم نفتی هستند و ۳۱ درصد تولیدات نفتی دنیا را در سال ۱۹۹۷ برعهده داشته اند. کشورهای این منطقه، علی رغم اشتراک در مذهب اسلام و زبان عربی (غیر از ایران)، دارای اختلافاتی با یکدیگر در مسایل نژادی، جهت گیریهای سیاسی و سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی هستند. در دراز مدت با توجه به منابع محدود نفتی و کارایی پایین زمینهای کشاورزی، کشورهای این منطقه نیازمند سرمایه های انسانی قوی جهت توسعه اجتماعی و رشد درآمد می باشند.

صعود قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰، درآمد کشورهای صادرکننده نفت را شدیداً افزایش داد. این درآمد که به سرعت در بخش خدمات اجتماعی و زیرساختی به کار گرفته شد، شرایط زندگی اجتماعی در این کشورها را بهبود بخشید. حتی کشورهای غیرتولیدکننده نفت، همچون اردن، مراکش و تونس نیز از طریق صدور کارگران متخصص و شبه متخصصین خود برای کار در صنایع نفتی این کشورها به درآمد قابل توجهی دست یافتند. به طور کلی رشد درآمد کشورهای این منطقه در این دوران، بیش از هر منطقه دیگری (غیر از آسیای شرقی) بوده است. اما این ترقی و افزایش درآمد نتوانست اختلافات موجود بین کشورهای منطقه را پر کند. در میان کشورهای این منطقه، درآمد سرانه یمن در پایینترین حد کشورهای جهان قرار دارد، درحالی که درآمد سرانه کشورهای صادرکننده نفت در حوزه خلیج فارس در بالاترین سطح قرار دارد. دیگر کشورها از مراکش در شمال غربی آفریقا گرفته تا ایران در دروازه آسیای مرکزی، جزو کشورهای با درآمد متوسط پایین به حساب می آیند. تمرکز این گزارش بر روی کشورهای با درآمد پایین و متوسط پایین در این منطقه می باشد.

*MENA- Middle East and North Africa

از اوایل دهه ۱۹۶۰، دولتهای مرکزی همواره نقشی اساسی در فعالیتهای اقتصادی و توسعه اجتماعی ایفا کرده اند. تا سالهای اخیر بخش عمومی، سهم بزرگی از فارغ التحصیلان دوران متوسط و عالی را در خود جذب می کرد. در اوایل دهه ۱۹۹۰، اشتغال کل بخش عمومی، طیفی از ۲۰ درصد در یمن تا ۵۵ درصد در الجزایر را دربر می گرفت. همچنین همراه با نقش دولتهای مرکزی در فعالیت های اقتصادی، آنها نقش مسلطی در ایجاد خدمات آموزشی بدون دریافت هزینه های مستقیم ایفا می کردند. این مسئله سبب شد تا بخش خصوصی از این جریان عقب بماند و متعاقب آن عقب گردهایی در بخش توسعه آموزش این کشورها پدید آید.

سهم کل اشتغال بخش خصوصی در کشورهای این منطقه قابل ملاحظه است. در حالی که اشتغال در بخش رسمی خصوصی نوعاً کوچکتر از بخش عمومی است، اشتغال بخش غیررسمی خصوصی گسترده است، به نحوی که چیزی حدود ۳۰ درصد اشتغال غیرکشاورزی در الجزایر، ۴۰ درصد در مصر، ۶۳ درصد در مراکش و ۳۵ درصد در تونس را در اواخر دهه ۱۹۸۰ دربر می گرفته است. رشد سالانه نیروی کار از ۳ درصد به ۴ درصد، در طول سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۵، فراتر از رشد جمعیت در همه این کشورها، غیر از اردن، بود. همچنین تناسب کارگران زن در طول این ۱۵ سال، در مجموع تنها از یک درصد به ۲ درصد، در بیشتر این کشورها، غیر از اردن که به ۶ درصد جهش کرد، افزایش یافت.

به طور کلی ویژگی های خاص این منطقه، از جمله وجود منازعات داخلی و بین المللی، منجر به از بین رفتن سرمایه های انسانی و فیزیکی شده است. در طول سالهای اخیر جمعیت کشورهای مختلف در این منطقه، به صورت موقتی یا دائمی جابه جا گردیده اند. این امر منجر به از بین رفتن، زیرساختهای اجتماعی شده است. به عنوان مثال در طول جنگهای داخلی لبنان، آموزگاران قادر به گذر از مناطق تحت کنترل نظامیان برای حضور در کلاس درس نبودند. در یمن مدارس در طول جنگهای داخلی ۱۹۹۴ از بین رفتند. تخریب امکانات آموزشی در طول جنگ ایران و عراق و جنگ خلیج فارس نمونه دیگری است. مضافاً که زیرساختهای اجتماعی معمولاً اولویت اول را برای بازسازی در شرایط بعد از جنگ ندارند.

همچنین این منطقه از لحاظ سطح تحقیقات و توسعه و انتقال دانش و ارتباطات در وضعیت بدی قرار دارد. بودجه انجام تحقیقات در کشورهای این منطقه بسیار ناچیز است. کمبود نسبی ارتباطات ساده ای همچون تلفن نشانگر سرعت پایین انتقال اطلاعات است. به عنوان مثال کشورهای این منطقه با کمتر از ۱۵ خط اصلی برای هر ۱۰۰ نفر در شهرهای بزرگ و کمتر از ۵ خط اصلی برای هر ۱۰۰ نفر در مناطق روستایی، کمتر از ۲۵ درصد زیرساختهای ارتباطاتی کشورهای «سازمان توسعه و همکاری اقتصادی»^{*} را دارا می باشند.

بخش اول. وضعیت آموزش و تکامل نظام های آموزشی در کشورهای منا میزان دسترسی به آموزش

از زمان استقلال، امکان دسترسی به آموزش رایگان همواره عنصر اصلی قرارداد اجتماعی در کشورهای این منطقه بوده است. حکومت های بعد از استقلال، همراه با افزایش جمعیت جوان و نیاز به ایجاد همبستگی و مشروعیت سیاسی و همچنین به منظور کسب حمایت جامعه از طریق فراهم آوردن شرایط آموزش به عنوان عنصر اصلی حقوق اساسی شهروندان، نظام های آموزشی را گسترش دادند. در نتیجه این امر، در حال حاضر نظام های آموزشی در کشورهای این منطقه، آموزش ابتدایی را برای بیشتر بچه ها فراهم ساخته و فرصتهایی نیز برای آموزش متوسطه بالا، آموزش حرفه ای و تحصیلات عالی ایجاد کرده است. به استثنای تونس، آموزش ابتدایی در همه این کشورها اجباری است. آموزش متوسطه پایین نیز در ۶ کشور اجباری است. در واقع اکثر کشورها نام نویسی عمومی در سطح ابتدایی را تحقق بخشیده اند. نرخ نام نویسی در سطح متوسطه پایین نیز افزایش یافته است. با وجود این نرخ رشد نام نویسی در سطح دبیرستان در بعضی از این کشورها در بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۵ کاهش ناگهانی داشته است. به طور کلی امکان دسترسی به آموزش عمومی به طور گسترده در تمامی کشورهای منطقه، غیر از لبنان، فراهم و تأمین مالی شده است. البته تنها کشور الجزایر در منطقه آموزش خصوصی را تحریم می کند.

*OECD- Organization for Economic Cooperation and Development

با بررسی آماری در می‌یابیم که سرمایه‌گذاری آموزشی در بعضی از کشورهای منا بیشتر برای آموزش ابتدایی است. تا سال ۲۰۱۵، گروه‌های سنی مدرسه‌ای (تقریباً سن‌های بین ۵ الی ۱۴ سال) رو به کاهش خواهند گذاشت. در بیشتر کشورهای منطقه، گروه‌های آموزگاران فعلی و کلاسهای ذخیره برای تقاضاهای قرن بیست و یکم، کافی است. با وجود این در اردن، عراق، ساحل غربی رود اردن و نوار غزه و یمن، تقاضاهای آموزشی گروه‌های سنی مدرسه‌ای حداقل برای ۱۵ سال آینده به رشد خود ادامه می‌دهد (در ساحل غربی، نوار غزه و یمن این میزان ۲۵ تا ۳۰ سال است). مضافاً که نیاز به فرصتهای آموزشی بعد از تحصیلات ابتدایی در تمامی این کشورها افزایش می‌یابد. در حال حاضر بعضی از این کشورها به سطح مشارکت در آموزش متوسطه پایین، حرفه‌ای یا دبیرستانی رسیده‌اند که سالیان متمادی در آرزوی آن بودند.

فرصتها برای دسترسی به تحصیلات متوسطه و عالی از طریق سهمیه و برگزاری آزمون در سطح محلی یا ملی، اغلب تأمین‌کننده تقاضاها نیست (غیر از اردن که اجازه ورود به دوره متوسطه مشروط به قبول در مرحله ابتدایی نیست). به عنوان مثال در ایران تنها ۱۰ درصد شرکت‌کنندگان در آزمون سراسری اجازه ورود به دانشگاه‌ها را می‌یابند. در اردن تقاضا برای تحصیل دوره‌های عالی با توجه به وجود بخش خصوصی قوی، نسبتاً رضایت‌بخش است.

فراگیری آموزش و پیشرفت با سواد

یکی از نتایج سرمایه‌گذاری دولتها در بخش آموزشی، افزایش اساسی میانگین فراگیری و باسوادی نیروی کار بوده است. از سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۵، میزان باسوادی تقریباً در همه این کشورها به بیش از دو برابر افزایش یافت. در واقع پیشرفت باسوادی در این منطقه بیش از هر منطقه دیگری بود. با وجود این چون سرعت این پیشرفت بیشتر در مناطق شهری بود، لذا کشورهایی که بخش زیادی از جمعیت آنها در مناطق شهری زندگی می‌کردند همانند: مصر، مراکش و یمن، نرخهای باسوادی کمتری را دارا می‌باشند، یعنی

حدود ۵۰ تا بالای ۵۰ درصد. البته در این میان زنان در کشورهایی همچون مراکش و یمن در تبعیض آشکاری قرار دارند. در حال حاضر تنها یک دهم زنان در مناطق شهری مراکش، قادر به خواندن و نوشتن هستند. این میزان در یمن یک نهم است.

برابری و تعادل در امر آموزش

در سال ۱۹۹۵، حدود ۵ میلیون نفر در سنین ۶ تا ۱۰ سالگی و حدود ۴ میلیون نفر در سنین ۱۱ تا ۱۵ سالگی موفق به ورود به مدرسه نشدند. پیش بینی می شود که این تعداد تا سال ۲۰۱۵ به بالای ۴۰ درصد افزایش یابد، به نحوی که حدود ۷٫۵ و ۵٫۶ میلیون نفر را به ترتیب در بر گیرد. بیش از ۷۰ درصد از این تعداد در مصر، مراکش و یمن زندگی می کنند. در واقع بسیاری از بچه ها قبل از پایان آموزش اجباری ترک تحصیل می کنند. در اوایل دهه ۱۹۹۰ در تونس، تقریباً حدود یک سوم آنهایی که در کلاس اول ثبت نام کرده بودند، قبل از اتمام یک دوره ۷ ساله ابتدایی، ترک تحصیل کردند. در ایران میانگین ترک تحصیل در دوره ابتدایی در سال تحصیلی ۱۹۹۲-۱۹۹۱، ۱۴ درصد بوده است. این میزان در میان زنان عمدتاً بیشتر از مردان است. در یمن نرخ بالای ترک تحصیل در میان دختران، سهم کل نام نویسی را از ۳۱ درصد در کلاس اول به تنها ۲۵ درصد در کلاس ششم کاهش داده است. سهم زیادی از بچه هایی را که قادر به ورود به مدرسه نمی شوند بچه های فقیر مناطق شهری و دختران تشکیل می دهند. تأثیرات فقر در حال افزایش است. در مصر نرخ خالص نام نویسی بچه ها در خانواده های ثروتمند، زمانی که به ۱۵ سالگی برسند، بالای ۸۰ درصد است. در ۱۹۹۴ در مراکش نام نویسی در سطوح ابتدایی در مناطق شهری ۵۸ درصد و در مناطق روستایی ۸۵ درصد بود. از سوی دیگر عدم تعادل آشکاری در مورد میزان نام نویسی دختران در مقایسه با پسران در سطوح مختلف آموزشی وجود دارد. به عنوان مثال در یمن نسبت نام نویسی دختران به پسران در سطح ابتدایی ۴ به ۱۰ و در سطح متوسطه ۳ به ۱۰ است. این میزان در مراکش در هر دو سطح ابتدایی و متوسطه ۷٫۵ به ۱۰ است و در مصر نیز در هر دو سطح، این نسبت ۸ به ۱۰ نفر است.

زبان و تنوع فرهنگی نیز بسیار مهم است و تأثیرات عمیقی بر نظامهای آموزشی و یادگیری دارند. در این مناطق دانش آموزان با پیشینه زبانی متفاوت، لهجه ها و ساختار دستوری و لغات متنوع، وارد مدارس می شوند. به علاوه فرهنگهای متفاوتی نیز در داخل مرزهای ملی در کنار یکدیگر زندگی می کنند. تفاوتهای فرهنگی بین مناطق شهری و روستایی در ایجاد آموزگاران در مناطق روستایی بسیار مهم است، که نه تنها بر روی دختران، بلکه بر روی دانش آموزان پسر نیز تأثیر می گذارند.

کیفیت آموزش

تشویق و ایجاد انگیزه برای گسترش کیفیت آموزش در کشورهای منطقه در وضعیت خوبی قرار ندارد. در میان کشورهای منطقه که درآمدی متوسط دارند، تنها ایران و اردن در مسابقات علمی بین المللی در سالهای اخیر شرکت کرده اند. دانش آموزان ایران در سال ۱۹۹۵ در سومین دوره مسابقات بین المللی ریاضیات و علوم شرکت کردند و به موفقیتهایی دست یافتند. اردن نیز در سال ۱۹۹۱ در مسابقات بین المللی پیشرفت آموزشی، شرکت کرد. در میان این کشورها، ایران، اردن، مراکش و تونس در سطح خوبی از لحاظ کیفیت آموزشی قرار دارند.

اطلاعات محدود و کلی نشان می دهد که علی رغم افزایش کمی تعداد آموزگاران، کیفیت تدریس و آموزش در بیشتر کشورهای این منطقه پایین آمده است. به عنوان مثال، تعداد آموزگاران فارغ التحصیل دوره متوسط (بامدرک دیپلم) در طی ۱۰ سال گذشته، دو برابر شده، درحالی که تعداد آموزگاران دارای مدرک لیسانس و با تحصیلات دانشگاهی از ۸۵ درصد به ۷۷ درصد کاهش یافته است. همچنین افزایش کمی نیروهای آموزش دهنده سبب شده که میانگین سطح مزایا و حقوق این طبقه کاهش یابد. ضمن آنکه تناسبی نیز بین تعداد دانش آموزان و آموزگاران در سطوح ابتدایی و متوسطه وجود ندارد. از سوی دیگر این میانگین تحت پوشش متغیرهای شهری و روستایی، پنهان شده است. این امر ناشی از مشکلات فرستادن کارمندان به مدارس روستایی، خصوصاً در مناطق دور است که

امکانات مناسبی برای زندگی دارا نمی باشند (مانند بعضی از مناطق مراکش). حتی اگر امکانات مناسب نیز فراهم شود، مشکل اساسی عدم وجود امکانات و تسهیلات مدرسه ای است. به عنوان مثال نوبتی کردن دو مرحله ای یا سه مرحله ای مدارس، امری متداول در ایران، اردن و نوار غزه است. در مصر دانش آموزان، ۵ ساعت از وقت خود در هفته را به همین دلیل از دست می دهند. همچنین عدم وجود آزمایشگاهها، کتابخانه ها، دلیل دیگری بر پایین بودن سطح کیفیت آموزشی در کشورهای این منطقه است.

تأمین مالی

در سال ۱۹۹۵، اکثر کشورهای جهان تنها ۵ درصد تولید ناخالص ملی (GNP) را به امر آموزش اختصاص دادند. در مقایسه، تعهدات مالی عمومی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بیشتر از میانگین جهانی بود و بیش از ۵ درصد کل را دربر می گرفته است (جزو در سه کشور، از جمله لبنان که در آن منابع مالی خصوصی در امور آموزش قابل توجه است). در این زمینه، هزینه های جاری واقعی برای هر دانش آموز جهت تحصیل در سطح ابتدایی با توجه به «قدرت خرید برابر»^{*}، دریمن در پایینترین حد، یعنی ۲۱ دلار بود، در حالی که در مراکش، مصر و ایران، این هزینه ها زیر ۴۰۰ دلار بود. این هزینه ها در اردن، ۵۱۷ دلار برای هر دانش آموز، در الجزایر و تونس، حدود ۶۲۰ و ۷۲۰ دلار به ترتیب بوده است. هزینه های هر دانش آموز در سطح متوسطه نیز طیف متفاوتی از حدود ۳۷۱ دلار در یمن، ۵۲۵ دلار در اردن، مصر و سوریه، و نهایتاً ۱۳۲۰ و ۱۳۶۶ دلار به ترتیب در مراکش و الجزایر را دربر می گرفته است. در سطح تحصیلات عالی، هزینه های جاری برای هر دانش آموز حدود ۱۰ برابر هزینه های دوره ابتدایی بوده است و طیفی از ۱۴۰۰ دلار در یمن و ۴۰۰۰ دلار در مراکش را تا ۶۰۰ دلار در اردن و بیش از ۸۲۰۰ دلار در الجزایر، دربر می گیرد.

درمورد به کارگیری سهم درآمد سرانه تولید ناخالص ملی برای تحصیلات ابتدایی، بیشتر کشورها حاضر به هزینه کردن سهمی بین ۱۳ تا ۱۹ درصد سرانه تولید ناخالص

*PPP- Purchasing Power Parity

ملی شده اند. در این مورد ایران و تونس در پایینترین حد قرار دارند. از میان این کشورها، یمن با هزینه کردن ۲۷ درصد درآمد سرانه تولید ناخالص ملی، بیشترین هزینه ها را انجام داده است. در سطح متوسط این تفاوتها بیشتر است. به عنوان مثال در کشورهایی همچون الجزایر، مراکش، لبنان و سوریه، هزینه های سطح متوسطه، دو یا سه برابر هزینه های سطح ابتدایی است. دانش آموزان سطوح عالی برعکس بیش از ۱۷۰ درصد درآمد سرانه تولید ناخالص ملی را در بخش عمومی و هزینه های خصوصی در کشورهایی چون اردن، الجزایر و یمن دریافت می کنند. این میزان در سوریه، تونس و مصر ۱۰۰ درصد است.

مشارکت بخش خصوصی

مشارکت بخش خصوصی شامل تدارکات و تأمین مالی می شود. شرایط خصوصی آموزش در درون کشورهای منطقه با یکدیگر متفاوت است. به عنوان مثال در لبنان، مدارس خصوصی بیشتر از مدارس عمومی است. در حالی که در الجزایر مدارس خصوصی ممنوع است. به طور متوسط، ثبت نام خصوصی در مقاطع ابتدایی و متوسطه کمتر از میانگین جهان برای کشورهای با درآمد متوسط و پایین است. همانند بیشتر کشورهای در حال توسعه، آموزش خصوصی قبل از دانشگاه، عمدتاً برای قشرهای با درآمد بالا و متوسط شهری فراهم است. در اردن، ایران، ساحل غربی و نوار غزه، بخش خصوصی نقش اساسی در تحصیلات عالی دارند. شعبه های خصوصی غیرانتفاعی دانشگاه آزاد اسلامی که در مناطق شهری ایران فعالیت دارند و سهم بیشتری از نام نویسی زنان را در مقایسه با سایر مؤسسات عمومی به خود اختصاص داده اند، از این نمونه است.

در سال ۱۹۹۰، در ایران هزینه های خصوصی به نسبت کل هزینه های آموزشی، ۱۷ درصد بود که البته در مقایسه با میانگین جهانی (۱۹۹۰) که ۳۰ درصد بود، پایین است. البته اطلاعات مربوط به هزینه های بخش خصوصی دیگر کشورها قابل دسترسی نیست، چرا که شرایط بخش خصوصی در حداقل است (غیر از لبنان) و شهریه برای تمامی سطوح

آموزش عمومی رایگان است. به همین دلیل هزینه های خصوصی برای مدارس پایین است. با این حال در اغلب موارد، شهریه مدارس کوچک دریافت می شود که منابع اضافی برای این مدارس فراهم می آورد. به علاوه در بعضی کشورها، هزینه های آموزگاران خصوصی بسیار بالا است.

بخش دوم. عوامل پیشرفت نظام آموزشی در کشورهای منا

نظامهای مدرن آموزشی در سالهای اخیر در ۳ زمینه دچار تحول شده است: ۱. این نظامها در حال افزایش سطح مدیریت حرفه ای و سطح خود مختاری در کلاسها و مدارس و همچنین در حال افزایش استانداردهای ملی برای تحقق آموزش دانش آموزان است؛ ۲. این نظامها در حال افزایش و توسعه تواناییهای ملی برای ایجاد تفکر مستقل وقوی از طریق افزایش جمع آوری، تجزیه و تحلیل و گسترش اطلاعات است. در واقع آنها به این خودباوری رسیده اند که هیچ دلیل منطقی برای مخفی نگهداشتن اطلاعات مربوط به هزینه ها و تحقق اهداف وجود ندارد؛ ۳. این نظامها در مورد ساختارهای تنظیمی آزمون مجدد بخش آموزش، تغییر و تحول بیشتری متقبل شده است. برای دسترسی به این هدف، این نظامها در حال انجام تعریف مجددی از نقش دولت در امور آموزش است.

برای کشورهای این منطقه، دسترسی به این تحولات، نیاز به تفکر مجدد در ۲ فرض اصلی دارد: ۱. هم دولتها و هم شهروندان باید این واقعیت را درک کنند که دولتها قادر به تأمین مالی امور آموزشی برای همه مردم نیستند. در سراسر جهان، همه افراد باید برای دستیابی به خدمات آموزشی تخصصی هزینه کنند. در واقع این توافق عمومی باید حاصل شود که وظیفه قانونی دولت، ایجاد آموزش اساسی با کیفیت بالا برای تمامی شهروندان است؛ ۲. دولتها نمی توانند از طریق پیش نویس رسمی تضمین دهند که تمامی افراد جامعه از فرصتهای برابر آموزشی برخوردار خواهند بود.

به طور کلی برای تحقق طرح های آموزشی و دستیابی به یک سری اهداف اصلی در درازمدت ضروری است که در این بخش به بررسی این موارد بپردازیم.

۱. تأکید بر شیوه و راه و روش یادگیری آموزش و دستیابی به استانداردهای رقابتی

بین‌المللی در عملکرد و سنجش

فعالیت‌های تولیدی در قرن بیست یکم، نیازمند دانشی فراتر از خواندن و نوشتن ساده است. ویژگی آموزش جدید باید مبتنی بر تربیت نیروی کار انعطاف‌پذیر و تجزیه و تحلیل‌گر اطلاعات باشد. برای رسیدن به این هدف، دانش‌آموزان باید بر روند و راه و روش یادگیری تمرکز بیشتری کنند و یاد بگیرند که چگونه بیاموزند و چگونه در چارچوب موضوعی خاص عمل کنند. در واقع کشورهایی که بر پیشرفتهای جاری خود تمرکز می‌کنند، ظرفیت ملی خود را برای رقابت در بازارهای بین‌المللی، بهبود می‌بخشند. کشورها نیازمند آنند که بر نتایج یادگیری تأکید کنند. این امر نیروی کار را قادر می‌سازد که به طور مداوم یاد بگیرند. آموزش مداوم و مستمر در جهان بسیار متحول و مدرن کنونی امری ضروری است. با اقدامات درست و دقیق و اجرای نظام صحیح آموزشی، یادگیرندگان در تمامی سطوح قادر به تشخیص تغییرات مورد نیاز می‌شوند. همچنین اطلاعات در مورد نتایج آموزش می‌تواند برای برنامه‌ریزان ملی در جهت اصلاح برنامه‌های آموزشی مورد استفاده قرار گیرد.

۲. بهبود کارایی نظام آموزشی برای ایجاد سرمایه انسانی و همبستگی اجتماعی

نظام و ساختار زندگی اقتصادی در کشورهای منا در حال تحول است. کشورها در حال تغییر از وضعیت بسته و ساختار حمایتی به محیطی بازتر هستند. این تغییر جهت متکی بر اقتصاد بازار، تولید و تجارت مستقیم و توزیع درآمدهای ملی است که سرمایه‌گذارهای جدید را تشویق کرده و تجارت را گسترش می‌دهد. در چارچوب این محیط، نظامهای آموزشی می‌توانند از طریق فراهم آوردن نیروی کار ماهر و آموزش دیده در رشد اقتصادی کشورها مشارکت جویند. در حال حاضر نظامهای آموزشی با تقاضاهای فزاینده‌ای در این زمینه مواجه هستند. برای دستیابی به این هدف، باید فاصله بین محیط آموزشی و تقاضاهای بازار را کاهش داد. در واقع آموزش مهارتها برای افزایش تولیدات و

برای تمامی سطوح جامعه، از برق کاران گرفته تا برنامه ریزان کامپیوتر و از منشی های حسابرسی گرفته تا مدیران مالی، مورد نیاز است.

تمامی کشورها نیازمند نیروی کار رقابتی برای ادامه حیات و پیشرفت هستند. همچنین آنها نیازمند جهش اجتماعی هستند که به یک ملت اجازه می دهد تا در دوره های مختلف با مشکلات مقابله کرده و به نحوی عادلانه منابع را بین اقشار مختلف جامعه توزیع کند. همانند تمامی کشورهای مدرن، آموزش در کشورهای منایز برای جلوگیری از منازعات اجتماعی، ضروری است. از طریق جامعه متحد مدرسه، دانش آموزان در سراسر جهان می آموزند که چگونه نقشهای خود را در جامعه ایفا کنند و چگونه از هرگونه عدم انسجام و ناهمگونی اصول و روابط اجتماعی به طور صلح آمیز جلوگیری کنند.

۳. اطمینان به تکمیل همگانی آموزش اجباری با کیفیت بالا

در کشورهای منایز همانند جاهای دیگر، آموزش پایه ای یک حق است تا یک امتیاز. اما واقعیت آن است که مشارکت همگانی و تکمیل سیکل پایه ای در تمامی این کشورها به مرحله عمل نرسیده است. به عنوان مثال در تونس و مراکش، ۹ سال اول آموزش اجباری نیست.

البته تمرکز بر آموزش ابتدایی دلالت بر عدم اهمیت نام نویسی در سطح متوسطه نیست. در واقع سطح آموزش متوسطه پایین، بخشی از همان سیکل آموزش پایه ای است. در بسیاری کشورها آموزش متوسطه برای افزایش نام نویسی در سطوح پایین اهمیت دارد. در یمین به میزان کافی فارغ التحصیلان متوسطه زن به عنوان آموزگاران ابتدایی زن، برای آموزش وجود ندارد. در مصر، امکان پیشرفت از طریق سطح متوسطه به تحصیلات عالی انگیزه مهمی برای مشارکت حتی در مدارس ابتدایی است.

بنابراین اجرا و تکمیل همگانی آموزش اجباری، سطوح بالاتری از باسوادی را در جامعه ایجاد می کند. افزایش اجرای آموزش اجباری زنان می تواند منجر به بهبود وضعیت بهداشت و تغذیه زنان و بچه ها در جامعه شود. افزایش سطح عمومی خواندن و نوشتن

و حساب کردن، نیروی کار توانا و کارآمد در جامعه به وجود می آورد که قادر به یادگیری و انتقال سریع فن آوریهای جدید خواهند بود.

۴. افزایش سطح اطلاعات کشور در امر آموزش و تأثیرات اصلاحات

نظامهای آموزشی کارآمد باید توانایی شناسایی نقاط ضعف خود را داشته و دانش آموزان را قادر به برخورد با آنها کند تا هدف انجام اصلاحات را در مواقع ضروری، برآورده سازد. به طور کلی اصلاح آموزشی یک روند دراز مدت است که موفقیت آن نیازمند آگاهی بازیگران و تسلط آنها بر یک نظام آموزشی است که این امر نیز به نوبه خود به جمع آوری سیستماتیک داده ها بستگی دارد. برای شناسایی مشکلات نظام آموزشی، توجه به سه نوع از اطلاعات ضروری است:

الف. مدیریت اطلاعات بر روی روندها و الگوهای تخصیص منابع، که شامل درون دادهایی همچون دسترسی به کتابهای درسی و تعداد و نوع آموزگاران آموزش دیده می شود؛

ب. ارزیابی منظم آنچه دانش آموزان در حال یادگیری در سطوح مختلف نظام آموزشی هستند و مقایسه آنها با اهداف یادگیری دانش آموز؛

ج. ارزیابی کارآمدی اطلاعاتی که قابل جمع آوری از طریق راهنمایی و نظارت بر فعالیتهای جاری هستند.

۵. حفظ بنیان مالی مناسب برای بخش آموزش

هزینه های آموزش برای کشورهای منا، حدود ۵ تا ۶ درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) است که در خطی مساوی با بقیه جهان قرار دارد. این هزینه ها که عمدتاً به عهده بخش عمومی است، به طور متناوب با افزایش جمعیت و افزایش میزان نام نویسی رو به ترقی است. برای تأمین مالی و دستیابی به اهداف آموزشی، باید منابع عمومی را برای بخش عمومی هزینه کرد. در این زمینه آموزش ابتدایی در بخش عمومی قرار می گیرد و لذا باید

هزینه‌های خود را از صندوق عمومی دریافت کند. آموزش در سطوح بالاتر باید با مشارکت خانواده‌ها و بخش خصوصی تأمین مالی شود. بر پایه میانگین کشورهای منا، هزینه‌های یک دانش‌آموز در بخش آموزش عالی، برابر هزینه حدود ۱۰ دانش‌آموز در آموزش ابتدایی برای دولت است. علی‌رغم برگشته‌های بالای هزینه‌ها از سوی بخش خصوصی که برای آموزش عالی در سطح منطقه وجود دارد، با این حال پرداخت‌های عظیم اجتماعی برای آموزش ابتدایی در این منطقه انجام می‌شود. هرچند نیازمندی بخش آموزش عالی باید در نظر گرفته شود، اما بخش ابتدایی از اولویت برخوردار است.

بخش سوم. راه‌حل‌های استراتژیک برای دستیابی به اهداف توسعه

۱. ایجاد ساختارهای فراگیر سیاسی برای برنامه‌های درازمدت توسعه و اصلاح

وجود این ساختارهای فراگیر سبب می‌شوند که نظام‌های آموزشی از تغییرات عمده سیاسی که در اثر جابجایی دولتها به وجود می‌آید، در امان باشد. این ساختارها معمولاً شامل تجزیه و تحلیل وضعیت جاری، گزارشی از اهداف آموزشی و بحث بر روی استراتژی‌هایی است که برای رسیدن به این اهداف باید در نظر گرفته شود.

۲. تمرکز بر نتایج: بهبود اجرا در تمامی سطوح

کشورهای منا استراتژی‌های متفاوتی برای بهبود کیفیت نظام‌های آموزشی خود شناسایی کرده‌اند. بعضی از این استراتژی‌های مهم عبارتند از:

الف. ساده‌سازی مدیریت سیستم؛ اکثر نظام‌های آموزشی کشورهای منا، حداقل تحت مدیریت سه وزارتخانه قرار دارند و اغلب نیز مورد دخالت سازمانهای دیگر (با توجه به مورد) قرار می‌گیرند. این مسئله منجر به ایجاد رقابت برای دستیابی به منابع، عدم اجماع بر چگونگی به کارگیری روشهای آموزشی جهت بهبود نظام آموزشی می‌شود. بنابراین یکپارچه کردن وزارتخانه‌ها و هدایت آنها به سوی استانداردها و کسب نتایج بسیار مهم است.

ب. تمرکززدایی؛ از طریق خودمختاری مدارس بر اعمال شیوه های تدریس، زبان آموزشی، برنامه های مدارس و تخصیص منابع که می توانند منجر به افزایش کارایی نظام آموزشی شوند. همچنین افزایش خودمختاری مدارس می تواند، منجر به مشارکت بیشتر انجمن اولیا در مدارس شود. به عنوان مثال در یمن، نقش فعال «شورای پدران» در مدیریت مدارس در ایجاد انگیزه ای برای حمایت جامعه، مؤثر بوده است.

ج. تنظیم برنامه تحصیلی (شامل کتابهای درسی و مواد آموزشی)، آموزش آموزگاران، آموزش و ارزیابی؛ چنانچه این چهار عنصر در درون سطوح مختلف تنظیم نشود، هماهنگی لازم برای ایجاد یک نظام اجرایی مناسب را نخواهد داشت. همچنین برنامه های تحصیلی و شیوه های آموزش و فراگیری نیازمند پیوستگی و ارتباط بین سطوح مختلف تحصیلی از ابتدایی، متوسطه و عالی با یکدیگر است.

د. حرفه ای کردن کادر آموزگاران در تمامی سطوح، خصوصاً ابتدایی و متوسطه؛ بهبود و اجرای نظامهای آموزش به طور اجتناب ناپذیر نیازمند بهبود کیفیت کادر آموزش دهنده است. این مسئله می تواند از طریق آموزش قبل از خدمت یا در حین خدمت بر مباحثی که آموزگاران نیازمند فراگیری هستند، انجام شود.

ه. جهش از طریق استفاده از تکنولوژی. شواهدی وجود دارد که تکنولوژی قادر به بهبود شیوه تدریس و راه و روش یادگیری است. لذا استفاده از تکنولوژیهای مدرن برای بهبود وضعیت نظام آموزشی بسیار مؤثر است.

۳. افزایش مشارکت بخش خصوصی در آموزش از طریق ساختارهای قانونی، تنظیمی و معتبر؛

مشارکت بخش خصوصی در تأمین مالی و تدارک آموزش در کشورهای منا، بیشتر

شامل مؤسسات خصوصی انتفاعی می شود و مؤسسات آموزشی غیرانتفاعی، به دلیل عدم وجود تسهیلات قانونی، تنظیمی و معتبر خصوصاً برای سطوح بعد از آموزش اجباری، در تنگنا قرار دارند. درواقع چون دولت در اکثر موارد، مسئولیت تضمین دسترسی به آموزش ابتدایی با کیفیت بالا برای عموم جامعه و استانداردهایی برای سطوح بعد از دوره ابتدایی را برعهده دارد، لذا تدارک و تأمین مالی بخش عمومی در تمامی سطوح بدون آسیب پذیری جدی سطح کیفیت، امکانپذیر نیست. بنابراین ساختارهای تنظیمی مورد نیاز است که انگیزه های عرضه و تقاضا را ایجاد می کند و خودمختاری کافی برای اعمال استقلال مؤسسات فراهم می سازد. همچنین یارانه های محدود بخش عمومی می توانند مؤسسات غیرانتفاعی را برای ایجاد رقابت جهت بهبود کیفیت و ایجاد انگیزه برای ساخت مؤسسات انتفاعی یاری رسانند. به عنوان مثال، توسعه بخش خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی در ایران برای ایجاد انگیزه در این جهت صورت گرفته است.

۴. بهبود کارایی داخلی نظام آموزشی

بیشتر کشورهای منا، سهم بزرگی از بودجه ملی خود را به امر آموزش اختصاص می دهند. اما هم سرمایه گذاری و هم بازگشت منابع مالی، اغلب کارایی لازم را ندارند. در این کشورها در بیشتر موارد پول کافی برای آموزش ابتدایی وجود دارد، اما اغلب برای پرداخت حقوق و مزایای آموزگاران صرف می شود که به طور واقعی آموزش نمی دهند. تأمین مالی مدارس بدون توجه به محل سکونت دانش آموز انجام می شود و بیشتر منابع مالی هزینه دانش آموزانی می شود که ریاضیات و علوم را در سطح استانداردهای بین المللی نمی آموزند و آنهایی که احتمالاً نمی دانند که چگونه باید یاد بگیرند.

در حال حاضر، اکثر کشورهای منطقه که در آنها مشارکت در سطح آموزش ابتدایی تحقق یافته، نیازمند آنند که در برابر تقاضاهای فزاینده ای که برای آموزش متوسطه و عالی وجود دارند، پاسخگو باشند. مدیریت ضعیف سطوح مختلف اغلب منجر به ناکارآمدی استفاده از منابع موجود می شود. برای اجرای بهتر، ایجاد گروههای آموزگاران مستقل که

به وسیله مقررات و قوانین خدمات شهری کنترل نشوند منجر به مسئولیت پذیری، انعطاف پذیری و کارایی بیشتر می شود. توسعه و گسترش انجمنهای حرفه ای فارغ التحصیلان گامی مؤثر در این زمینه است. کنترل و مدیریت هزینه واحدها نیز ضروری است، چرا که ۹۰ درصد هزینه های واحدها، شامل حقوق و مزایا از تولید ناخالص داخلی (GDP) به دست می آید. لذا نسبت به آن حساس و آسیب پذیر است.

۵. تأسیس انجمن آموزش دیدگان

طراحی و اجرای نتایج استراتژی ها، نیازمند وجود انجمن آموزش دیدگان است که به طور مستمر تمایل به مرور تجارب، روشها و فن آوریها را داشته باشند و مشکلات آموزشی را تجزیه و تحلیل کنند. کشورهای منا نیز از این مسئله مستثنی نیستند و لذا چنین ساختاری باید در کشورهای این منطقه تأسیس شود. در حال حاضر چنین انجمنهایی در کشورهای منطقه در حال توسعه است. البته انجمنهای بین المللی آموزش دیدگان در چندین نقطه دنیا وجود دارد که مشارکت در آن می تواند یکی از راههای بهره مندی از این شبکه ها باشد. بعضی کشورهای منا در حال حاضر در این چنین انجمن هایی عضویت دارند و بعضی نیز در آینده وارد آن می شوند. انجمنهایی مثل یونسکو و اسکوا (ESCWA).

۶. اطلاع رسانی همگانی

گسترش اطلاع رسانی همگانی و اطلاعات در مورد نظام آموزشی، نقش مهمی در ایجاد اجماع جهت اصلاح نظام آموزشی و همچنین تداوم حمایت ساختارهای سیاسی فراگیر ملی ایفا می کند. عموم جامعه باید آگاه باشند که چه برنامه ای طرح ریزی شده و چه معنا و فایده ای برای آنها و فرزندانشان خواهد داشت. آنها همچنین نیازمند آگاهی از هزینه ها و نتایج هستند: هزینه های واقعی آموزش چیست؟ چه تعداد از دانش آموزان در موضوعات مهم آموزشی فعالیت دارند؟ چه رشته تحصیلی فرصتهای شغلی بیشتری ایجاد می کند؟ هر کشوری نیاز دارد تا استراتژی های ارتباطات خود را توسعه دهد. اردن،

ساحل غربی و نوار غزه، قدم‌های مهمی در این زمینه برداشته‌اند. به نحوی که تمامی اطلاعات را در معرض عموم قرار داده‌اند.

بخش چهارم. چگونه گروه بانک جهانی قادر به حمایت از اعضای خود در کشورهای منا در آینده خواهد بود؟

تونس اولین کشوری است که در سال ۱۹۶۳، طرح آموزش خود را با همکاری و حمایت بانک جهانی اجرا کرده است. از آن زمان، بانک جهانی طرح‌های آموزشی در ۱۱ کشور منطقه را مورد حمایت قرار داده و از طریق ۷۵ طرح، بیش از ۲٫۶۵ میلیارد دلار به این کشورها وام داده است. بین اواسط دهه ۱۹۸۰ و اواسط دهه ۱۹۹۰، وام‌های آموزشی بانک جهانی، ۸۰ درصد افزایش یافته و از ۵ درصد به ۸ درصد کل میزان وام‌دهی این بانک رسیده است. در کشورهای منا، سهم وام‌دهی آموزشی تقریباً در حدود ۹ درصد ثابت ماند و به طور متوسط دو طرح جدید، سالانه به آن اضافه شده است. پرداخت‌های بانک در این زمینه به طور مداوم افزایش یافته است. در این میان تونس و مراکش بیشترین میزان وام‌ها را دریافت کرده‌اند.

به طور کلی بانک جهانی به طرق زیر می‌تواند به اعضایش کمک کند:

۱. کمک به توسعه ساختارهای فراگیر سیاستگذاری برای حمایت از برنامه‌های درازمدت؛ مصر با همکاری بانک جهانی در سال ۱۹۹۷، چنین ساختاری برای توسعه آموزش ابتدایی فراهم کرد و سرمایه‌گذاریها و برنامه‌ریزیهای خود را برپایه آن انجام می‌دهد. ارتباط ساختار سیاستگذاری آموزشی به محیط اقتصاد و استراتژی، بخش ضروری چنین اقدامی است. اجماع میان انجمن تحصیل‌کردگان داخلی و تعهد قوی دولت به انجام اصلاحات، توانایی بانک جهانی را جهت همکاری در زمینه شناسایی، فراهم آوردن و اجرای عملیات، تسهیل می‌کند.

۲. فراهم کردن مشاورت‌های حمایتی و خدمات غیر پولی با کیفیت بالا؛ اغلب کشورهای منطقه‌ی منا، به دلایل مختلفی همچون زبان متفاوت (متون تحقیقی کمتری به زبان عربی منتشر می‌شود)، فن‌آوری و ارتباطات (دسترسی محدود به اینترنت، میزان پایین تلفن نسبت به جمعیت)، از جامعه‌ی بین‌المللی جدا هستند. در این زمینه بانک جهانی امتیاز منحصر به فردی در زمینه‌ی انتقال تجربیات جمع‌آوری شده ناشی از فعالیت خود در مناطق مختلف دارد که می‌تواند برای کشورهای منا بسیار ارزشمند باشد.

۳. استفاده از ابزارهای انعطاف‌پذیر وام‌دهی برای حمایت از برنامه‌ها و انتخاب ابزارهای مناسب برای سیاستهای خاص، ساختن مؤسسات و اهداف سرمایه‌گذاری که توسط اعضا مشخص شده است؛

۴. تسهیل مشارکت‌های گسترده‌تر عمومی-خصوصی و مشارکت‌های غیر عمومی، در تأمین مالی و فراهم‌سازی طرح‌های آموزشی؛

۵. فراهم ساختن گفتگویی سازنده بین وزارتخانه‌ها و هماهنگی با تلاش‌های وام‌دهندگان؛ این مسئله انگیزه دولت را برای دخالت دادن بانک جهانی در فعالیتهای توسعه افزایش می‌دهد.

۶. استفاده از برنامه‌های تحقیقی ارزشیابی برای آموزش تجربه‌ی مشارکت با مشتریان؛ این برنامه‌ها باید بر تأثیر فعالیتهای توسعه‌ای بانک جهانی نظارت کنند و به منظور فراهم آوردن حمایت بیشتر برای مشارکت در ارزیابیهای بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد.

۷. تأکید بر گزینش بهترین تصمیم؛ بانک جهانی می‌تواند بهترین کمک را به اعضایش از

این طریق انجام دهد تا این که هم دولتها و هم بانک در اموری سرمایه گذاری کنند که تأثیرات آن مشهود باشد.

۸. تأکید بر ظرفیت برنامه ریزی، تجزیه و تحلیل و مدیریت در طول اجرای پروژه، از طریق تخصیص بیشتر منابع بانک به نظارت و میزان تأثیر و پیشرفت . ☐

